Shahid Chamran University of Ahvaz

Stylistics and the Study of Literary Genres

DOI: https://doi.org/10.22055/JRP.2023.40716.1078

Online ISSN:2676-5772

Received: 2 May 2022 | Accepted: 6 February 2023

Stylistics and the Study of Literary Genres, *Vol 7, No. 1, Spring & Summer 2025*

The Metaphorical Significations of the Sky in Ferdowsi's Shahnameh

Ali Jebraeeli[1], Mohsen Pishvaii Alavi [2]

Abstract

This study examines the metaphor of the sky in Ferdowsi's *Shahnameh*. Metaphor is one of the literary devices through which both a poet's linguistic competence and his intellectual worldview concerning a particular issue or concept can be explored. The findings demonstrate that Ferdowsi employs a wide range of source domains to refer to the sky, reflecting both his creative linguistic ability and his defamiliarizing poetic style. These metaphorical expressions also convey various linguistic significations. Some relate to color, reflecting the traditional belief that the sky could be perceived as green, black, and other colors. Others concern shape, with the poet placing particular emphasis on the sky's spherical form. This emphasis stems from Ferdowsi's intellectual perspective, according to which the sky is regarded as the origin of human destiny, to which all things ultimately return. Another group of metaphorical significations highlights the notions of covering and vastness, portraying the sky—and everything it contains—as governing and exercising dominion over human life. The study adopts a descriptive-analytical approach and is based on library research.

Keywords: Ferdowsi, *Shahnameh*, metaphor, sky, worldview.

1. M.A. in Persian Language and Literature, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. e-mail: Alijebraeeli1365@gmail.com
2. Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran. e-mail: m.pishvaii@uok.ac.ir

How to cite this article:
Jebraeeli, Ali; Pishvaii Alavi, Mohsen. (2026)The Metaphorical Significations of the Sky in Ferdowsi's Shahnameh. *Stylistics and the Study of Literary Genres*, 7(1), 247-271. https://doi.org/10.22055/JRP.2023.40716.1078

دوفصل‌نامه‌ی
سبک‌پژوهی و مطالعات گونه‌های ادبی

DOI: https://doi.org/10.22055/JRP.2023.40716.1078

شاپای الکترونیکی: ۵۷۷۲-۲۶۷۶

دلالت‌های استعاری آسمان در شاهنامهٔ فردوسی

علی جبرائیلی[۱]، محسن پیشوایی علوی[۲]

چکیده

در این پژوهش به بررسی استعاره آسمان در شاهنامه فردوسی پرداخته شده است. استعاره یکی از شگردهای ادبی است که از طریق آن می‌توان هم توانش زبانی شاعر را محک زد و هم جهان معرفتی او را در مورد مسئله یا نکته‌ای دانست. در این پژوهش نشان داده شده است که فردوسی برای اشاره به آسمان از مستعارٌمنه‌های گوناگونی بهره برده است که نشان از قدرت خلّاقهٔ فردوسی در زمینهٔ توانش زبانی و آشنایی‌زدایانهٔ او در امر سرودن دارد همچنین این مستعارٌمنه‌ها، دلالت‌های زبانی گوناگونی دارند که برخی از آن‌ها ناظر بر رنگ هستند و اعتقاد قدما را در مورد رنگ آسمان که گاهی سبز، گاهی سیاه و... می‌دانستند، بیان می‌دارد. برخی دیگر از دلالت‌های زبانی ناظر بر شکل هستند که گرد بودن آسمان بیشتر مدنظر شاعر بوده و این نکته نیز ناشی از تفکّر و جنبهٔ اندیشگانی شاعر دارد که منشأ کرده‌های آدمی را آسمان می‌داند که سرانجام نیز بدو باز می‌گردد. دسته‌ای دیگر از دلالت‌های زبانی اشاره بر پوشش و گستردگی دارد که آسمان را (و هر آنچه در آن است) بر زندگی انسان‌ها حاکم و مسلّط یافته است. روش انجام این پژوهش توصیفی تحلیلی و با تکیه بر مطالعات کتابخانه‌ای بوده است.

کلیدواژه‌ها: فردوسی، شاهنامه، استعاره، آسمان، جهان‌بینی.

۱. کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران. رایانامه: Alijebraeeli1365@gmail.com

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران. رایانامه: m.pishvaii@uok.ac.ir

ارجاع به این مقاله:

جبرائیلی، علی؛ پیشوایی علوی، محسن. (۱۴۰۴). دلالت‌های استعاری آسمان در شاهنامهٔ فردوسی. دوفصل‌نامهٔ سبک‌پژوهی و مطالعات گونه‌های ادبی، ۷(۱)، ۲۴۷-۲۷۱. https://doi.org/10.22055/JRP.2023.40716.1078

نشریهٔ علمی سبک‌پژوهی و مطالعات گونه‌های ادبی، شمارهٔ ۱۳، بهار و تابستان ۱۴۰۴، صص ۲۴۷-۲۷۱

مقالهٔ پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۲ | پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۷

۱ - مقدّمه

از آنجا که ادبیات بر اساس زبان بنا می‌شود و متن ادبی، متنی است که نمود زبانی دارد بنابراین می‌توان گفت که شاعر و نویسنده، مفاهیم و جنبهٔ اندیشگانی کلام خود را در قالب زبان می‌ریزد و با بررسی متن ادبی و از رهگذرهای گوناگون و بسته به نوع پژوهش می‌توان به سطح اندیشگانی اشعار و متن ادبی دست یافت و یا گمانه‌هایی در مورد اشعار و آثار ادبی مطرح کرد که این گمانه‌ها هرچقدر بر متن ادبی و داده‌های زبانی متّکی باشد، نتایج آن نیز مقبول‌تر خواهد بود. این پژوهش رد پی آن است که از رهگذر تصویرسازی‌های فردوسی از «آسمان» در شاهنامه، هم زیبایی‌های هنری شاهنامه را بر اساس این موتیف نشان دهد و هم دایرهٔ دلالت‌های معنایی آن را نیز روشن سازد. شاهنامهٔ فردوسی یکی از آثار ارزشمند ادب فارسی است که از آنجا یکی از منابع اصلی و قدیمی نمود اسطوره و مفاهیم ازلی در آن است می‌توان از رهگذر آن، نگرش و بینش شاعر را به پدیده‌های مختلف سنجید. آسمان، یکی از مظاهر پر رمز و راز جهان هستی است و نوع نگرش انسان‌ها بدان روشنگر مفاهیم و نکات جالب توجّهی است. کلمهٔ آسمان در اوستا به صورت «اَسمَنَ» آمده و به معني سنگين است اين كلمه از ريشهٔ اَسمَن و اَسَن است كه در اوستايي و سانسكريت به معني سنگ است. چون در قديم آسمان را همچون سنگ مي‌دانستند. آس به معني سنگ در زبان فارسي كنوني (در كلماتي مانند: آسياب، دستاس، خرآس) باقي ماندهٔ آن لغت است (اوشيدري،۱۰۹:۱۳۷۱). تفضّلی نیز بر این باور است که «جنس آسمان را اصولاً از سنگ مي‌دانستند و كلمهٔ آسمان نيز از نظر اشتقاق همين معني را دارد» (تفضلي،۳۶۵:۱۳۶۷). ظاهراً آسمان را از «آس» مشتق می‌دانسته‌اند و به همین دلیل است که بیرونی در التفهیم می‌نویسد «و پارسیان او را آسمان نام کردند یعني مانند آس از جهت حرکت او که گرد است» (بيروني،۵۸:۱۳۶۲). دهخدا و معین (ذیل مدخل آسمان) این توجیه را قبول ندارند و برخی دیگر مانند یاحقی با استناد به فرهنگ جهانگیری آن را تأیید و قبول کرده‌اند (ر.ک یاحقی، ۱۳۸۶: ۴۴-۴۳).

با تمام این احوال، و معانی متفاوتی که در مورد خود واژهٔ آسمان وجود دارد، چون آسمان یکی از مظاهر برجسته و بارز است و به تعبیر قرآنی بدون ستون بر افراشته شده‌اند اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ ***تَرَوْنَهَا*** (الرعد: آیهٔ ۲)، همواره ذهن و زبان بشر را به خود معطوف داشته است و در ادیان و مذاهب و نظرگاه‌های گوناگون، منشأ برخی اسطوره‌ها، اعتقادها و... شده‌اند. برای نمونه، برخی بر این عقیده‌اند که آسمان کروی شکل است و روشنی فراوانی نیز دارد «اهرمزد، آسمان را به شكل تخم مرغي خلق كرد: كه نوک آن به روشني بي پايان مي‌رسد، و

تمام خلقت درون آن آفريده شد»(زنر،۱۳۷۴:۲۱۷). اسطورهٔ تخم مرغي شكل بودن آسمان كه دلالت بر بدايت و نهايت آن دارد تقريباً در اساطير تمامي ملل ديده مي‌شود. اين اسطوره قدمت شش هزار ساله دارد و خاستگاهي كه هم مي‌تواند فلسطين باشد و هم تمدن هند و اروپا (علي اكبري،۱۳۸۲:۱۲۹).

در متون پهلوي جنس آسمان را علاوه بر سنگ از فلز درخشنده، الماست يعني فولاد و آبگينه نيز دانسته‌اند. «جوهر مينوي آسمان در دينكرد «واي» هواي مينوي دانسته شده است» (اوشيدري،۱۳۷۱:۱۰۹). گويا شفافي و درخشندگي آسمان به واسطهٔ ستارگانش موجب شده است تا گذشتگان گاهي جنس آن را از فلزي درخشان بدانند.

دانشمندان اسلامي آسمان را كرهٔ بزرگي تصور مي‌كردند كه ستارگان بر آن جاي گرفته‌اند و از مشرق به مغرب گرد محور ثابتي مي‌چرخد. اينان قائل به هشت فلک (و گاهي نه فلک) هستند كه مانند لايه هاي پياز برهم پيچيده‌اند. اين نظر بر گرفته از هئيت بطلميوسي است. دراين نظر ترتيب افلاک از بالا به طرف زمين عبارتند از: فلک الافلاک، فلک ثوابت، زحل، مشتري، مريخ، خورشيد، زهره، عطارد، ماه (برزگر،۱۳۶۷:۱۳۳۹). همچنين متفكران مسلمان آسمان را داراي شكل كروي و حركت مستدير دانسته‌اند (بيروني، ۱۳۶۲: ۵۷ – ۵۶).

قداست آسمان يكی از مواردی است كه در فرهنگ‌ها، جوامع و آئين‌ها بدان اشاره شده است. آسمان، يكي از خدايان نژاد آريا منسوب مي‌شد و در نزد هند و ايرانيان مقام والاتري نسبت به ديگر خدايان داشت(معين، ۱۳۵۵: ۳۸). بني اسرائيل به دو گونه آسمان قائل هستند: يكي آسمان هيولائي و جسماني و ديگري آسمان روحاني. آسمان روحاني جايگاه سعادت و قداست و محل خداست، و مشيّت الهي در آنجا مقدر مي‌شود. همچنين مسيح از اين آسمان نزول نمود و به همان جا صعود كرد. در پندار اينان، آسمان روحاني همان بهشت يا فردوس اعلي است كه جايگاه مؤمنان و نيكان است(قاموس، ۱۳۷۷: ۶۳ و ۶۲). ارسطو دربارهٔ قداست آسمان مي‌نويسد: «ما معمولاً آسمان را به آخرين و بالاترين منطقه‌اي اطلاق مي‌كنيم كه آن را جايگاه هر چه الهي است، مي‌دانيم» (ارسطو، ۱۳۷۹: ۴۶).

۲- پیشینهٔ پژوهش

آنچه تا حدودی به پژوهش حاضر مرتبط می‌شود و پیشینهٔ پژوهش را تشکیل می‌دهند عبارتند از:

علي اكبري، نسرين(۱۳۸۲). «تجلّي نمادين خلقت در اسطوره‌هاي آسمان» نشريهٔ دانشكده ادبيات و علوم انساني مشهد، شماره ۱۴۳ (صص ۱۳۴– ۱۲۷). نويسنده به برخي از اسطوره‌هاي آفرينش آسمان همچون: اسطوره

تخم مرغي شكل بودن آن كه در ادب فارسي نمود دارد، پرداخته و ارتباط آن را با اسطوره‌های مربوط به آسمان نشان داده است.

باقری، معصومه و همکاران (۱۳۹۳). «نکته‌ای در ساختار داستان آسمان پیمایی کیکاووس»، نشریهٔ ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی، شمارهٔ ۳۵ (صص ۶۲-۳۵). نویسندگان این مقاله چرایی و دلیل اسطورهٔ آسمان پیمایی کیکاووس را بررسی کرده‌اند. نکته‌ای که جالب توجّه است همصحبتی کیکاووس با اهورامزدا است که نشان از جایگاه بالایی دارد که ابتدا کیکاووس داشته است و نیز اذعان به این امر که جایگاه اهورامزدا در آسمان است.

رضایی، مهدی و همکاران (۱۳۹۵). «استعاره‌زدایی از واژهٔ آسمان در اشعار کلاسیک فارسی»، نشریهٔ شعر پژوهی، شمارهٔ ۳، صص ۹۴-۷۱. وجه تشابه این مقاله با پژوهش حاضر، این نکته است که با تأکید بر چهار شاعر (عنصری، منوچهری، ناصرخسرو و مسعود سعد) سعی داشته است جنبه‌های اندیشگانی اشعار شاعران را در مورد آسمان که در قالب استعاره بیان شده است، نشان دهند.

علامی، ذوالفقار (۱۳۸۶). «آسمان پدر و زمین مادر در اساطیر ایرانی و شعر فارسی»، نشریهٔ علوم انسانی دانشگاه الزهرا، شمارهٔ ۶۸ و ۶۹ (صص ۱۴۳-۱۱۹). این مقاله نیز یکی از بن‌مایه‌های مشترک مذکّر بودن آسمان و مؤنث بودن زمین را بررسی کرده است و از این حیث که جنبهٔ اندیشگانی و اعتقادی نگریستن به آسمان را نشان داده است در انجام این پژوهش راهگشاست.

همچنين در فرهنگنامهٔ ادب فارسي مقاله‌اي با عنوان «نجوم در ادب فارسي» وجود دارد كه بخش اول آن، كلياتي دربارهٔ اخترشناسي و تاريخچهٔ آن را در بر مي‌گيرد اما، در بخش دوم به بررسي ستاركان در ادب فارسي پرداخته شده و شواهد بسياري از آثار ادبي ذكر شده است.

۳- آسمان در شاهنامه

بیشترین کاربرد استعاری آسمان در شاهنامه، به لفظ آسمان (مستعارٌله: آسمان) بر می‌گردد و در پاره‌ای موارد نیز با تفکیک قرار دادن بین آسمان شب، آسمان صبح و... تمایزهایی در نوع استعاره دیده می‌شود. آنچه بیشتر در این بخش حائز اهمیّت است، لفظ مستعارٌمنه است که متعدّد و گوناگون هستند و جنبهٔ اندیشگانی شاعر را در بر می‌گیرد. در موارد زیر، ابیاتی که استعارهٔ آسمان در آن‌ها به کار رفته است مورد بررسی قرار می‌گیرد. ابیات بر اساس مستعارٌمنه ذکر می‌شوند و در صورتی که ابیات زیادی در شاهنامه با مستعارٌمنه مشترک به آسمان اشاره داشته‌اند از بین آن‌ها فقط یک بیت ذکر می‌شود و باقی موارد فقط در پی‌نوشت مقاله ارجاع داده می‌شود. برای ارجاع به هر بیت نیز به ذکر جلد

شاهنامه (بر اساس تصحیح خالقی مطلق) و شمارهٔ صفحه‌ای که بیت در آن است، اکتفا شده است.

۳-۱ استعاره‌هایی که بر بلندی آسمان اشاره دارند

این نوع استعاره، عظمت و اهمیّت آسمان را می‌رساند. فردوسی در یک بیت استعارهٔ برشده گوهر را برای آسمان ذکر می‌کند. این استعاره جدا از برافراشتگی و بلندی آسمان (که متضمّن عظمت و شکوه آن نیز هست) از واژهٔ گوهر استفاده می‌کند که ارزش و اهمیّت را می‌رساند.

۳-۱-۱ برشده گوهر

ز نام و نشان و گمان برتر است　　نگارندهٔ برشده گوهر است

د۱ ص ۳

مستعارٌله: آسمان

مستعارٌمنه: برشده گوهر

وجه اشتراک: بلندی

۳-۲ استعاره‌هایی که بر شکل آسمان (کروی بودن) اشاره دارند

استعاره‌هایی که در این بخش مورد استفادهٔ فردوسی بوده‌اند، گنبد و حجره هستند. در هر دو مورد، گِرد بودن دلیل جایگزینی واژه‌ها (استعاره) بوده است.

۳-۲-۱ گنبد[1]

چو خورشید تابان ز گنبد بگشت　　همان دز نمود و همان پهن دشت

د۱ ص۱۴۸

مستعارٌله: آسمان

مستعارٌمنه: گنبد

وجه اشتراک: گرد و اریب بودن

۳-۲-۲ حجره

چو خورشید تابنده شد ناپدید　　در حجره بستند و گم شد کلید

د۱ ص۱۹۸

مستعارٌله: آسمان

مستعارٌمنه: حجره

وجه اشتراک: گرد بودن

ظاهراً گرد بودن آسمان در اسطوره‌ها، محمل معنایی خاصی بوده است در اساطیر زرواني این عقیده وجود دارد که: «اهرمزد، آسمان را به شکل تخم مرغي خلق کرد: که نوک آن به روشني بي پایان مي‌رسد، و تمام خلقت درون آن آفریده شد» (زنر،۱۳۷۴:۲۱۷).

اسطورهٔ تخم مرغي شکل بودن آسمان که دلالت بر بدایت و نهایت آن دارد تقریباً در اساطیر تمامي ملل دیده مي‌شود. این اسطوره قدمت شش هزار ساله دارد و خاستگاهي که هم مي‌تواند فلسطین باشد و هم تمدّن هند و اروپا (علي اکبري،۱۳۸۲:۱۲۹). مهرداد بهار در کتاب ادیان آسیایي مي‌نویسد:

> «آسمان به صورت تخم مرغي آفریده مي‌شود که بُنِ آن از مرز جهان روشني و جهان تهیگي اندکي بیرون است تا چون سپري در برابر هجوم قطعي اهریمن باشد. نیمهٔ زیرین تخم مرغ را از درون آب فرو گرفته است. زمین چون زردهٔ تخم مرغ در میان آسمان است و نیمهٔ زبرین آن در آب قرار دارد و فقط نیمهٔ بالایي مناسب زندگي گیاهان، جانوران و انسان است» (بهار،۱۳۷۵:۵۹).

متفکّران مسلمان، آسمان را داراي شکل کروي و حرکت مستدیر دانسته‌اند(بیروني، ۱۳۶۲: ۵۷ و ۵۶). زمرّدي در کتاب خود برخي از این روایات را ذکر مي‌کند و مي‌نویسد:

> «طاق گنبدي شکل آسمان که از آن با تعابیر چرخ مقوس، فلک، گنبد انجم فروز، دایرهٔ لاجورد و... یاد شده است، برانگیزندهٔ تجربه‌اي مذهبي در وجدان انسان ابتدایي است و این طرز تلقّي از ساختار هندسي آسمان که در برخي از مکاتب از آن به «ماندالا» (Mandala) به معني «حلقه و دایره» تعبیر شده است، ناشي مي‌شود. این تعبیر که در متون تبتي گاه «مرکز و محیط» ترجمه شده است عبارت از دوایري هم مرکز یا چند مرکز محاط در مربع است و معبد رمزي خدایان به شمار مي‌رود. در واقع ساخت برخي از معابد، تحت تأثیر آموزه‌هایي است که شکل آن نمایشگر رمزي کل عالم است و با آسمان و سطوح آن مطابقت دارد. در مجموع، این اساطیر و روایات مؤید نظریهٔ «مرکز» هستند که نقطه تلاقي آسمان و زمین محسوب مي‌شود و دست یافتن به این حقیقت برابر با راز آموزي و تشرف به اسرار و فراچنگ آوردن قهرمانانه یا عارفانهٔ گوهر جاودانگي و بي‌مرگي است. از این رو پرواز روح و دست یابي به آسمان به معناي رسیدن به دایره و مرکز و درک ابدیت و جاودانگي است»(زمردي، ۱۳۸۲: ۱۸).

۳-۳ استعاره‌هایی که بر دو جنبهٔ اندیشگانی اشاره دارند

برخی از استعاره‌های شاهنامه، حامل دو معنا و اندیشه هستند و به عبارتی می‌توان گفت که فردوسی در استفاده از استعاره برای بیان مقصود ذهنی خود، معانی چندگانه‌ای را در قالب استعاره طلب کرده است. اصولاً این قبیل از استعاره‌ها، مقیّد هستند مانند گنبد تیزگرد، گنبد تیزرو، گنبد لاژورد و... .

۱-۳-۳ گردی و سرعت

۱-۱-۳-۳ گنبد تیزگرد/ گنبد تیزرو[۲]

نگــه کــن بــدین گنبــد تیزگــرد　　که درمان ازویست و زویست درد

د۱ ص۸

مستعارٌله: آسمان

مستعارٌمنه: گنبد تیزگرد

وجه اشتراک: گرد بودن، زودگذر بودن

۲-۱-۳-۳ گنبد لاژورد[۳]

دگــر روز چــون گنبــد لاژورد　　بــرآورد و بنمــود یــاقوت زرد

د۱ ص۴۹

مستعارٌله: آسمان

مستعارٌمنه: گنبد لاژورد

وجه اشتراک: گرد بودن، آبی بودن

۲-۳-۳ گردی و کج خلقی

۱-۲-۳-۳ گنبد دیرساز

بدیــدم کــه ایــن گنبــد دیرســاز　　نخواهدهمی لب گشادن به راز

د۷ ص۲۸۷

مستعارٌله: آسمان

مستعارٌمنه: گنبد دیرساز

وجه اشتراک: گرد بودن، ناسازگار بودن

۳-۳-۳ گردی و قدمت

۳-۳-۳-۱ کوژپشت

تو زین بیگناهی که این کوژپشت مرا برکشید و به زودی بکشت

د۲ ص۱۸۶

مستعارٌله: آسمان

مستعارٌمنه: کوژپشت

وجه اشتراک: خمیده بودن، سال زیاد داشتن

۳-۳-۴ فراگیری و رنگ

۳-۳-۴-۱ چادر قیرگون[۴]

چو از کوه بفروخت گیتی‌فروز دو زلف شب تیره بگرفت روز

ازان چادر قیرگون برکشید به دندان لب ماه در خون کشید

د۳ ص۱۷۶

مستعارٌله: آسمان شب

مستعارٌمنه: چادر قیرگون

وجه اشتراک: پوشانندگی (فراگیر بودن)، تیرگی

۳-۳-۴-۲ چادر لاژورد[۵]

چو خورشید از آن چادر لاژورد یکی مطرفی کرد دیبای زرد

د۵ ص۲۲۹

مستعارٌله: آسمان شب

مستعارٌمنه: چادر لاژورد

وجه اشتراک: پوشانندگی (فراگیر بودن)، تیرگی

۳-۳-۴-۳ چادر مشکبوی/ مشک رنگ[۶]

بدانگه که خور چادر مشکبوی بدرّید و بر چرخ بنمود روی

د۶ ص۴۷۲

مستعارٌله: آسمان شب

مستعارٌمنه: چادر مشکبوی

وجه اشتراک: پوشانندگی و رنگارنگی (بیشتر ناظر بر تیرگی است)

۴-۴-۳-۳ تخت ساج

چو خورشید تابنده بنمود تاج　　بگسترد کافور بر تخت ساج

د۳ ص۱۳۷

مستعارٌله: آسمان شب

مستعارٌمنه: تخت ساج

وجه اشتراک: گستردگی و سیاهی

۵-۴-۳-۳ تخت عاج

بدانگه که خورشید بنمود تاج　　برآمد نشست از بر تخت عاج

د۳ ص۲۵۹

مستعارٌله: آسمان صبح (مشرق)

مستعارٌمنه: تخت عاج

وجه اشتراک: گستردگی و روشنی

نکته‌ای که در مورد دو استعارهٔ اخیر می‌توان ذکر کرد، آن است که فردوسی از همهٔ قابلیت‌های زبانی استفاده کرده است. گاهی برای اشاره به یک موضوع از دو مستعارٌمنه متضاد استفاده کرده است برای نمونه در مثال‌های بالا «تخت عاج» و «تخت ساج» دو استعاره هستند که یکی بر آسمان صبح (روز و روشنی) و دیگری بر آسمان شب (سیاهی و تاریکی) اشاره دارد. شاید این مسئله اشاره‌ای بر تقابل نیروهای اهورایی (روشنی) و اهریمنی (تاریکی) نیز داشته باشد. چون در اعتقاد قدما، آسمان عرصهٔ پیکار نیروهاي هرمزدي و اهريمني است. البته عرصهٔ نبرد در آسمان تنها تا سپهر اختران ادامه مي‌يابد و از اين طبقه به بالاتر ديگر نبردي وجود ندارد زيرا، نيروهاي اهريمني در تازش خويش از سپهر اختران فراتر نمي‌روند. جليل دوستخواه در پيوست جلد دوم اوستا، دربارهٔ آسمان مي‌نويسد:

> «نام ايزد نگهبان سپهر است... اوست كه دارايي مي‌بخشد و در نبرد با اهريمن،كار دشوار زنداني كردن اهريمن و ديوان را برعهده دارد و «آگاهي پرهيزگاران» سواره و نيزه در دست، بيرون از آسمان ايستاده است تا آسمان را در پيكار با اهريمن ياري برساند» (دوستخواه، ۱۳۷۰:۹۰۰).

به این موضوع که در آسمان، نبرد است در قرآن نیز اشاره شده است و خداوند می‌فرماید: ما از تسلّط شیاطین بر آسمان جلوگیری می‌کنیم تا آن‌ها سخنان وحی را نشنوند (صافات/ ۱-۷). که در اینجا آسمان شب و آسمان صبح نیز بنا بر دایرهٔ دلالتی شب (که ظلمانی است) و روز (که تفوّق بر ظلمت است) می‌توان اندیشهٔ اضداد را بیان کرد.

۶-۴-۳-۳ تخت زرّین

چو خورشید بر تخت زرین نشست شب تیره رخ را بـه نـاخن بخسـت

د۵ ص۶۰

مستعارٌله: آسمان مشرق هنگام صبح

مستعارٌمنه: تخت زرّین

وجه اشتراک: گستردگی، زیبایی و شکوه داشتن

هرچند در بیت بالا تخت زرّین همراه با طلوع خورشید ذکر شده است و فرا رسیدن صبح را می‌رساند اما در کل، نور و روشنی چه به صورت کم آن (نور ستارگان در شب) و چه به صورت زیاد آن (خورشید) پیکار دو نیروی اهورایی و اهریمنی است در قرآن کریم آمده است که: إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةٍ الْكَوَاكِبِ (۶) وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ (۷) ترجمه: ما آسمان این دنیا را به زیور اختران آراستیم (۶) و [آن را] از هر شیطان سرکشی نگاه داشتیم (۷). (صافات: ۶-۷).

۷-۴-۳-۳ تیره راغ

چو خورشید برزد سر از تیره راغ زمین شد به کردار روشن چراغ

د۵ ص۵۰۳

مستعارٌله: آسمان شب

مستعارٌمنه: تیره راغ

وجه اشتراک: تاریکی و پهناوری

۸-۴-۳-۳ سبز دریا

بهـاران کز ابر انـدرآیـد خروش همان سـبز دریا برآید به جوش

د٦ ص۹۸

مستعارٌله: آسمان

مستعارٌمنه: سبز دریا

وجه اشتراک: سبزی و پهناوری

ظاهراً قدما رنگ سبز را هم برای دریا در نظر می‌گرفته‌اند و هم گاهی رنگ آسمان را سبز می‌دانسته‌اند حافظ می‌گوید: مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو/ یادم از کشته خویش آمد و هنگام درو (حافظ، ۱۳۷۸: ۵۵۳). برخی از شارحان نیز مانند خرّمشاهی (۱۳۷۸: ۱۱۲۰) و استعلامی (۱۳۸۲: ۱۰۳۸) و هروی (۱۳۷۵: ۱۶۹۰) در مورد این بیت حافظ گفته‌اند که حافظ، رنگ آسمان را سبز می‌دانسته است. گروهی دیگر نیز آسمان سبز را جزئی از آسمان دانسته‌اند و گفته‌اند که شاعران، با ذکر کل، ارادهٔ جزء کرده‌اند (محمودی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۶۲۰). بیات نیز در پژوهشی که انجام داده معتقد است که «آن‌ها [گذشتگان ما] رنگی را که امروزه آبی آسمانی (فیروزه‌ای یا لاجوردی) نامیده می‌شود، جزو خانوادهٔ رنگ سبز به شمار می‌آورده‌اند... ایرانیان در گذشته در مقایسه با امروز، رنگ‌های کمتری می‌شناخته و در دورهٔ کلاسیک هنوز رنگ‌های سبز و آبی را از هم تفکیک نکرده بودند» (بیات، ۱۳۹۴: ۴۷).

۳-۴ استعاره‌هایی که بر رنگ دلالت دارند:

۳-۴-۱ کشور لاژورد[۷]

تو گفتی کـه بر کشـــور لاژورد　　بگســـترد خورشـــید یاقوت زرد

د۱ ص۵۹

مستعارٌله: آسمان

مستعارٌمنه: کشور لاژورد

وجه اشتراک: آبی بودن یا تیره بودن

۳-۴-۲ پیروزه پیراهن

چو خورشید برزد سنان از نشیب　　شتاب آمد از رفتن اندر وریب

بـدریـد پـیـروزه‌پـیـراهـنـش　　پدید آمد آن لعل رخشان‌تنش

د۳ ص۱۰۹

مستعارٌله: آسمان آبی

مستعارٌمنه: پیروزه پیراهن

وجه اشتراک: آبی بودن

۳-۴-۳ شعر پیروزه

چو خورشید زرین سپر برگرفت شب آن شعر پیروزه بر سر گرفت

د۴ ص۲۲۴

مستعارٌله: آسمان آبی صبح

مستعارٌمنه: شعر پیروزه

وجه اشتراک: سیاهی (همراه با زیبایی که ظاهراً منظور ستارگان آسمانی است)

در متون پهلوي جنس آسمان را علاوه بر سنگ از فلز درخشنده، الماست يعني فولاد و آبگينه نيز دانسته‌اند. «جوهر مينوي آسمان در دينكرد «واي» هواي مينوي دانسته شده است»(اوشيدري،۱۳۷۱:۱۰۹). گويا شفافي و درخشندگي آسمان به واسطهٔ ستارگانش موجب شده است تا گذشتگان گاهي جنس آن را از فلزي درخشان بدانند. البته بايد توجه داشت كه آسمان مظهر چيزهاي والا و الهي بوده است بنابراين با درخشان دانستن آن، خوبي و زيبايي به امور الهی نیز تعمیم می‌یابد.

۴-۴-۳ پرنیان بنفش[۸]

چو خورشید بنمود تابان‌درفش معصفر شد آن پرنیان بنفش

د۳ ص۲۷۱

مستعارٌله: آسمان شب

مستعارٌمنه: پرنیان بنفش

وجه اشتراک: تیرگی

۵-۴-۳ شعر سیاه

چو شد روی گیتی به کردار قیر نه ناهید پیدا نه بهرام و تیر

سر از بخش ماهی برآورد ماه بدرّید تا ناف شعر سیاه

د۳ ص۱۶۱

مستعارٌله: آسمان شب

مستعارٌمنه: شعر سیاه

وجه اشتراک: سیاهی

۳-۴-۶ تودهٔ لاژورد

چو خورشید بـا زیـب و دیبـای زرد ستـتـم کـرد بـر تـودهٔ لاژورد
همانگـــه ز دهلیـــز پرده‌ســـرای بـرآمـد خـروشـــیـدن کـرّه‌نـای
د۳ ص۲۴۸

مستعارٌله: آسمان شب
مستعارٌمنه: تودهٔ لاژورد
وجه اشتراک: تیرگی

۳-۴-۷ راغ

دگر روز چون خور برآمد ز راغ نهـاد از بر چـرخ زریـن چـراغ
د۴ ص۲۴۳

مستعارٌله: آسمان
مستعارٌمنه: راغ
وجه اشتراک: سبز بودن

۳-۴-۸ درفش سیاه

برون شـد فرسـتاده از پیش شـاه شـــب آمد، برآمد درفش ســیاه
د۶ ص۵۵۲

مستعارٌله: آسمان شب
مستعارٌمنه: درفش سیاه
وجه اشتراک: سیاهی

۳-۵ استعاره‌هایی که بر گستردگی و پهن بودن دلالت دارند:

۳-۵-۱ ساج

چو خورشـید بنهاد بر چرخ تاج به کردار زر آب شـد روی سـاج
د۵ ص۴۶

مستعارٌله: آسمان شب

مستعارٌمنه: ساج

وجه اشتراک: پهن و گسترده

۶-۳ جهان معرفتی فردوسی در مورد آسمان با تکیه بر استعاره در شاهنامه

از مجموع استعاره‌های مشخّص شده در این مقاله، پیش از هر چیز مشخّص است که فردوسی به سطح ادبی کلام خود توجّهی ویژه داشته است و هیچگاه برای اشاره به آسمان از یک مستعارٌمنه که باعث مبتذل شدن کلام می‌شود، استفاده نکرده است و تنوّع و گوناگونی مستعارٌمنه‌ها دلیلی بر این مدّعا هستند.

جدا از این مورد از خلال همین دلالت‌های زبانی می‌توان دریافت که نگرش و جهان معرفتی فردوسی در مورد آسمان (که یکی از پدیده‌های اعجاب برانگیز بشر از آغاز خلقت بوده است) چیست. گنبدی بودن آسمان، بیشترین بحثی است که شاعر بدان توجّه داشته است و نشان از تفکّر و نگرش شاعر که نوعی وحدت را می‌رساند، دارد چون شکل گِرد، نوعی وحدت را تداعی می‌کند زیرا که دایره نه آغاز دارد و نه انجام. آغاز او، همان انجام است و پایان آن نیز آغاز اوست. دربارهٔ نماد پردازي اين اسطوره گفته مي‌شود: «نماد اين تصور از آسمان، كره و دايره است، دايرهٔ كبير كه عالم را در بر مي‌گيرد؛ زمان و فضاي كيهاني، آغاز، زهدان، هستي به صورت نطفه، والدين آغاز كيهان»(كوپر،۱۳۷۹:۸۷). این استعاره به شیوه‌های مقیّد نیز به کار رفته است گنبد تیزگرد، گنبد تیزرو نشان از گذرا بودن جهان دارد که شکل گرد نیز بر سرعت گذرا بودن دامن می‌زند. گنبد لاژورد ناظر بر رنگارنگی آسمان است که هم زیباست و هم آنکه بازی‌های گوناگونی در خود تعبیه دارد. از دیگر مواردی که شکل گرد برای آسمان در نظر گرفته شده، حجره است. یعنی فردوسی برای اشاره به آسمان از لفظ حجره استفاده کرده است که این نکته نیز از نظر فلسفی آن، اشاره به همان مبانی توحیدی دارد چون جدا از آنکه شکل گرد، خود نمودی توحیدی دارد لفظ حجره نیز از دال‌هایی است که محدودهٔ مدلولی آن پیرامون دین اسلام می‌چرخد. دایره، شکلی گِرد دارد و شکل گرد، حرکتی جاودانه و مداوم است که سیّالیّت، تکرار، درون‌گرایی، آرامش روحانی و آسمانی را دلالت می‌کند. ارنست کاسیرر بر آن است که «در فضای اسطوره‌ای سرانجام همهٔ نسبت‌ها و روابط به این همانی یا هم هویّتی آغازین متکی است. یکسانی این روابط و نسبت‌ها ناشی از ایجاد تأثیر مشابه و یکسان و یا منبعث از قانونی دینامیک نیست بلکه هم هویّتی و این همانی آن‌ها ناشی از یکی بودنِ ذات اولیّهٔ آن‌هاست» (کاسیرر، ۱۳۷۸: ۱۵۸) بنابراین می‌توان دلالت شکلی دایره را نوعی وحدت دانست.

از طرف دیگر، دایره دارای نقطهٔ مرکزی متناسبی با ابعاد آن است و تداوم یکسانی در جهات گوناگون دارد به همین

دلیل است که نوربرگ شولتس می‌گوید:

> «تصوّر مرکز باید به عنوان عنصری اساسی از فضای وجودی مورد توجه قرار گیرد. در واقع هر مکانی که در آن معنی آشکار می‌شود، یک مرکز است. به تبعیّت از بسیاری از سنّت‌ها، ایجاد جهان از یک مرکز شروع شده است» (نوربرگ شولتس، ۱۹۷۴: ۴۳۱).

برخی دیگر از مستعارٌمنه‌ها بر رنگارنگی دلالت دارند برای نمونه تخت زرّین، پیروزه پیراهن، پرنیان بنفش از جملهٔ این موارد هستند. این موارد نیز هم نگاهی زیبایی‌شناسانه به آسمان دارد و هم آنکه آن را مکمن بسیاری از اتفاقات زمین می‌داند و به عبارتی شاعر، آسمان را در سرنوشت انسان‌ها دخیل می‌داند به همین دلیل رنگارنگی را برای آن در نظر گرفته است. گاهی شب است گاهی روز است در همان شب، پُر از اشکال و صور مختلف است و در روز نیز یا ابری است و یا صاف. تمام این موارد، رنگارنگی آسمان و تغییر و تلوّن آن را بیان می‌کند.

یکی دیگر از مواردی که رنگارنگی آسمان را بیان می‌دارد مستعارٌمنه راغ و تیره راغ است. که راغ در معنای مرغزار است و مرغزار نیز رنگارنگ و متنوّع است. شاعر از این کاربرد فقط ارادهٔ معنای تنوّع و رنگارنگی داشته است نه چیزی دیگر.

نکتهٔ جالب توجّه در مورد مستعارٌمنه‌های آسمان، استفادهٔ فردوسی از سبز دریا و آب برای اشاره به آسمان است که این دو مورد یکی از باورهای قدما را برای ما نشان می‌دهند و آن رنگ‌هایی است که به اعتقاد قدما برای آسمان و آب در نظر می‌گرفته‌اند. گاهی آسمان را سبز، گاهی سیاه و گاهی کبود و بنفش و... دانسته‌اند. در تشبیه آسمان نیز به این نکته توجّه داشته و از مشبّه‌به آب استفاده کرده‌اند. در این مقاله نیز نشان داده شده است که فردوسی برای اشاره به آسمان از مستعارٌمنه آب و سبز دریا استفاده کرده است و این نشان می‌دهد که در باور قدما، رنگ سبز و آبی در یک معنا به کار می‌رفته‌اند و یا آنکه تفکیکی برای این دو نوع در نظر نمی‌گرفته‌اند و یا آن‌ها را زیر مجموعهٔ همدیگر می‌دانسته‌اند.

تنها موردی که در استعاره‌های آسمان در شاهنامه بر "جهت" دلالت دارد، درفش سیاه است که بالا بلندی و فراگیری و تا حدودی ظلمانی بودن آسمان مد نظر شاعر بوده است.

نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش مؤیّد زیبایی‌شناسی حاکم بر اشعار فردوسی است و نشان از این نکته دارد که فردوسی به سطح کلام خود برای پرهیز از تکرار و ابتذال آن، بسیار توجّه داشته است. مستعارٌمنه‌های گوناگونی که برای آسمان در نظر گرفته

است ناظر بر همین نکته است.

گاهی فردوسی با مقیّد کردن مستعارٌمنه، جامع و اشتراک دوگانه‌ای برای استعاره در نظر گرفته است مانند: گردی و قامت، فراگیری و رنگ، گردی و کج خلقی، گردی و سرعت.

تنوّع مستعارٌمنه‌ها جدا از زیبایی‌شناسی حاکم بر کلام، جهان‌بینی شاعر را نیز نشان می‌دهند. گنبدی بودن و حجره مانند بودن آسمان تا حدودی انگارهٔ وحدت، زایش و زهدان را در بر دارد یا برخی دیگر از مستعارٌمنه‌ها نظرگاه شاعران گذشته و بخصوص فردوسی را در مورد تقدیر، زودگذر بودن دنیا (با استعارهٔ گنبد تیزگرد، گنبد تیزرو)، ناسازگاری آسمان و کج خلق بودن آن با انسان (با استعارهٔ گنبد دیرساز)، قدمت و دیرینگی آسمان (با استعارهٔ کوژپشت) و... نشان می‌دهد.

همچنین استفاده از مستعارٌمنه آب و سبزدریا نشان از اعتقادی قدیمی در مورد آمیختگی رنگ سبز و آبی و بنفش و کبود دارد که در شعر فردوسی نیز دیده می‌شود و گاهی برای آسمان رنگ سبز، کبود و بنفش در نظر می‌گرفته‌اند.

تنها در یک مورد درفش سیاه که ناظر بر جهت است در شعر فردوسی برای اشاره به آسمان استفاده شده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. چـو خورشـید تابـان ز گنبـد بگشـت خـــروش تبیـــره برآمـــد ز دشـــت

د۱ ص۳۱۲

مستعارٌله: آسمان

مستعارٌمنه: گنبد

وجه اشتراک: گردی و اریب بودن

چـو خورشـید بـر تیـغ گنبـد کشـید نـه آیـیـن دز بـد نـه دزبـان پـدیـد

د۱ ص۱۴۷

مستعارٌله: آسمان

مستعارٌمنه: گنبد

وجه اشتراک: گرد بودن

چو خورشـید تابـان ز گنبـد بگشـت تهمـتن نیامـد بـه لشـکر ز دشـت

د۲ ص۱۸۷

ادامهٔ پی‌نوشت‌ها

مستعارٌله: آسمان

مستعارٌمنه: گنبد

وجه اشتراک: خمیده و منحنی بودن

چو خورشید تابان ز گنبد بگشت　　گه بار بیگانه اندر گذشت

د٦ ص۵۹

مستعارٌله: آسمان

مستعارٌمنه: گنبد

وجه اشتراک: منحنی شکل و زیبا بودن

پدر بر پدر شهریارست و شاه　　بنازد بدو گنبد هور و ماه

د۶ ص۲۴۲

مستعارٌله: آسمان

مستعارٌمنه: گنبد

وجه اشتراک: منحنی شکلی و زیبایی

چو خورشید تابان به گنبد رسید　　به جایی پی گور و آهو ندید

د۶ ص۴۴۵

مستعارٌله: آسمان

مستعارٌمنه: گنبد

وجه اشتراک: منحنی شکلی و...

چو خورشید تابان ز گنبد بگشت　　شد آن باره‌ی دز به کردار دشت

د۷ ص۱۳۲

مستعارٌله: آسمان

مستعارٌمنه: گنبد

وجه اشتراک: منحنی بودن و...

برین گونه تا خور ز گنبد بگشت　　از اندازه آویزش اندر گذشت

د۸ ص۴۵

مستعارٌله: آسمان

ادامهٔ پی‌نوشت‌ها

مستعارٌمنه: گنبد

وجه اشتراک: گرد بودن

۲. شکیبا نبد گنبد تیزگرد سر خفته از خواب بیدار کرد

د۶ ص۵۵۲

مستعارٌله: آسمان

مستعارٌمنه: گنبد تیزگرد

وجه اشتراک: منحنی و زیبایی

به شهراندرون رفت خسرو به درد به نزد پدر رفت با باد سرد

چه جوییم ازین گنبد تیزگرد که هرگز نیاساید از کارکرد

د۷ ص۶۲۸

مستعارٌله: آسمان

مستعارٌمنه: گنبد تیزگرد

وجه اشتراک: گذرا بودن

چنین گردد این گنبد تیزرو سرای کهن را نخوانند نو

د۲ ص۳۴۵

مستعارٌله: آسمان

مستعارٌمنه: گنبد تیزرو

وجه اشتراک: گذرا بودن

۳. یکی مادرش سخت سوگند خَورد که بیزارم از گنبد لاژورد

د۷ ص۳۲۷

مستعارٌله: آسمان

مستعارٌمنه: گنبد لاژورد

وجه اشتراک: تیرگی

ندارد شهنشاه ازو کین و درد که شادست ازو گنبد لاژورد

د۷ ص۴۴۰

مستعارٌله: آسمان

ادامهٔ پی‌نوشت‌ها

مستعارٌمنه: گنبد لاژورد

وجه اشتراک: تیرگی

۴. سپهر اندر آن چادر قیرگون تو گفتی شده‌ستی به خواب اندرون

د۳ ص۳۰۴

مستعارٌله: آسمان شب

مستعارٌمنه: چادر قیرگون

وجه اشتراک: پوشانندگی (فراگیر بودن)، تیرگی

چو پیدا شد آن چادر قیرگون درفشان شد اختر به چرخ اندرون

د۸ ص۶۶

مستعارٌله: آسمان شب

مستعارٌمنه: چادر قیرگون

وجه اشتراک: پوشانندگی (فراگیر بودن)، تیرگی

۵. چو مهمان بوده باشد سه روز چهارم چو از چرخ، گیتی فروز

بیندازد آن چادر لاژورد پدید آید از جام یاقوت زرد

د۵ ص۳۷۴

مستعارٌله: آسمان شب

مستعارٌمنه: چادر لاژورد

وجه اشتراک: پوشانندگی (فراگیر بودن)، تیرگی

برین گونه تا روز برگشت زرد برآورد شب چادر لاژورد

د۶ ص۱۷۷

مستعارٌله: آسمان شب

مستعارٌمنه: چادر لاژورد

وجه اشتراک: پوشانندگی (فراگیر بودن)، تیرگی

بدانگه که برگشت خورشید زرد پدید آمد آن چادر لاژورد

د۶ ص۲۹۱

مستعارٌله: آسمان شب

ادامهٔ پی‌نوشت‌ها

مستعارٌمنه: چادر لاژورد

وجه اشتراک: پوشانندگی (فراگیر بودن)، تیرگی

چنین تا پدید آمد آن زرّ جام که خورشید خوانی مر او را به نام

بینداخت آن چادر لاژورد بگسترد بر دشت یاقوت زرد

د۶ ص۶۰۳

مستعارٌله: آسمان شب

مستعارٌمنه: چادر لاژورد

وجه اشتراک: پوشانندگی (فراگیر بودن)، تیرگی

چو پنهان شدی چادر لاژورد پدید آمد از کوه یاقوت زرد

د۷ ص۴۸۴

مستعارٌله: آسمان شب

مستعارٌمنه: چادر لاژورد

وجه اشتراک: پوشانندگی (فراگیر بودن)، تیرگی

برین نیز بگذشت یک هفته روز به هشتم چو بفروخت گیتی فروز

بینداخت آن چادر لاژورد بیاراست گیتی به دیبای زرد

د۷ ص۲۰۳

مستعارٌله: آسمان شب

مستعارٌمنه: چادر لاژورد

وجه اشتراک: پوشانندگی (فراگیر بودن)، تیرگی

چو پنهان شد آن چادر لاژورد جهان شد ز دیدار خورشید زرد

د۸ ص۶۶

مستعارٌله: آسمان شب

مستعارٌمنه: چادر لاژورد

وجه اشتراک: پوشانندگی (فراگیر بودن)، تیرگی

۶. پدید آمد آن چادر مشکبوی به عنبر بیالود خورشید روی

د۶ ص۵۵۲

ادامهٔ پی‌نوشت‌ها

مستعارٌله: آسمان شب

مستعارٌمنه: چادر مشکبوی

وجه اشتراک: پوشانندگی و رنگارنگی (بیشتر ناظر بر تیرگی است)

چو زرّین شـد آن چادر مشـک بوی　　فروزنـده بـر چـرخ بنمـود روی

د۶ ص۵۶۷

مستعارٌله: آسمان شب

مستعارٌمنه: چادر مشکبوی

وجه اشتراک: پوشانندگی و رنگارنگی (بیشتر ناظر بر تیرگی است)

چو پیدا شـد آن چـادر مشـک رنـگ　　سـتاره بـرو بـر چـو پشـت پلنـگ

د۶ ص۶۰۲

مستعارٌله: آسمان شب

مستعارٌمنه: چادر مشک رنگ

وجه اشتراک: پوشانندگی و رنگارنگی (بیشتر ناظر بر تیرگی است)

چو روشـن شـد آن چادر مشـک رنگ　　سـپیده بـدو انـدرآویخت چنـگ

د۸ ص۷۰

مستعارٌله: آسمان شب

مستعارٌمنه: چادر مشک رنگ

وجه اشتراک: پوشانندگی و رنگارنگی (بیشتر ناظر بر تیرگی است)

۷. چـو خورشـید بـر کشـور لاژورد　　سـراپرده‌یی زد ز دیبـای زرد

د۳ ص۱۶۵

مستعارٌله: آسمان سحرگاه

مستعارٌمنه: کشور لاژورد

وجه اشتراک: تیرگی

یکـی چـادر آورد خورشـید زرد　　بگسـترد بـر کشـور لاژورد

د۷ ص۳۴۱

مستعارٌله: آسمان

ادامهٔ پی‌نوشت‌ها

مستعارٌمنه: کشور لاژورد

وجه اشتراک: تیرگی

۸. همی چاره جست آن شب دیریاز چو خورشید بنمود چینی طراز

برافراخت آن گرد زرین درفش نگونسار شد پرنیانی بنفش

د٦ ص٦٨

مستعارٌله: آسمان شب

مستعارٌمنه: پرنیان بنفش

وجه اشتراک: تیرگی

منابع

قرآن کریم

ارسطو (۱۳۷۹). در آسمان، ترجمهٔ اسماعیل سعادت، اول، تهران: هرمس.

استعلامی، محمد (۱۳۸۲). درس حافظ، تهران: سخن.

اوشیدري، جهانگیر (۱۳۷۱). دانشنامهٔ مزدیسنا، اول، تهران: مرکز.

باقری، معصومه و همکاران (۱۳۹۳). «نکته‌ای در ساختار داستان آسمان پیمایی کیکاووس»، نشریهٔ ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی، شمارهٔ ۳۵ (صص ۶۲-۳۵).

برزگر (۱۳۷۶). «نجوم در ادب فارسي»، فرهنگنامهٔ ادبي فارسي، به سرپرستي حسن انوشه، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، اول (صص ۱۳۴۸- ۱۳۳۸).

بهار، مهرداد (۱۳۷۵). پژوهشي در اساطير ايران، اول، تهران: آگه

بیات، حسین (۱۳۹۴). «نسبیت زبانی و درک رنگ آسمان در شعر فارسی»، نشریهٔ نقد ادبی، شمارهٔ ۳۲ (۵۲-۲۹).

بيروني، ابوريحان (۱۳۶۲). التفهيم لاوائل صناعه التنجيم، به اهتمام جلال‌الدين همايي، سوم، تهران: بابک.

تفضلي، احمد(۱۳۸۴). «آسمان»، دانشنامهٔ زبان و ادب فارسي، به سرپرستي اسماعيل سعادت، جلد اول، تهران : فرهنگستان زبان و ادب فارسي، اول (صص ۵۳و ۵۲).

حاجی، سعدی و همکاران (۱۳۹۷). استعارهٔ بازی و فراداستان در رمان بازی آخر بانو، ***نشریهٔ ادبیات پارسی معاصر***، شمارهٔ ۲۴، صص ۲۴- ۱.

حافظ، شمس الدّین محمّد (۱۳۷۸). دیوان غزلیات، تهران: امیرکبیر.

خرّمشاهی، بهاءالدّین (۱۳۷۸). حافظ نامه، تهران: علمی فرهنگی.

دوستخواه، جلیل (۱۳۷۰)، اوستا، کهن‌ترین سروده‌ها و متن‌های ایرانی، تهران: مروارید.

رضایی، مهدی و همکاران (۱۳۹۵). «استعاره‌زدایی از واژهٔ آسمان در اشعار کلاسیک فارسی»، ***نشریهٔ شعرپژوهی***، شمارهٔ ۳، صص ۹۴-۷۱.

زمردی، حمیرا (۱۳۸۲). نقد تطبيقي ادیان و اساطير در شاهنامهٔ فردوسي، خمسهٔ نظامي و منطق الطير عطار، اول، تهران: زوار.

زنر، آر سي (۱۳۷۴). زروان (معماي زرتشتي‌گري)، ترجمهٔ تيمور قادري، اول، تهران: فکر روز.

علامی، ذوالفقار (۱۳۸۶). «آسمان پدر و زمین مادر در اساطیر ایرانی و شعر فارسی»، ***نشریهٔ علوم انسانی دانشگاه الزهرا***، شمارهٔ ۶۸ و ۶۹ (صص ۱۴۳-۱۱۹).

علي اكبري، نسرين(۱۳۸۲). «تجلي نمادين خلقت در اسطوره‌هاي آسمان»، ***نشريهٔ دانشكدهٔ ادبيات مشهد***، شمارهٔ ۱۴۳، (صص ۱۳۴-۱۲۷).

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۸). شاهنامه، تصحیح خالقی مطلق، تهران: دانشگاه تهران.

کاسیرر، ارنست (۱۳۷۸). فلسفهٔ صورت‌های سمبلیک، ترجمهٔ یدالله موقن، تهران: هرمس.

کوپر، جي سي(۱۳۷۹). فرهنگ مصور نمادهاي سنتي، ترجمهٔ مليحه كرباسيان، اول، تهران: فرشاد.

محمدی، گل نسا (۱۳۹۲). «بیان‌های مختلف هنری در صورخیال در شعر مهاجرت افغانستان»، ***نشریهٔ ادبیات پارسی معاصر***، شمارهٔ ۱، صص ۱۴۳-۱۱۷.

محمودی، خیرالله و همکاران (۱۳۹۲). «مزرع سبز فلک (نگاهی انتقادی به شرح بیتی از حافظ)، ***هفتمین همایش پژوهش‌های ادبیات فارسی***، صص ۱۶۲۳-۱۶۱۲.

یاحقي، محمدجعفر (۱۳۸۶). فرهنگ اساطیر و داستان واره‌ها در ادبیات فارسي، اول، تهران: فرهنگ معاصر.

Norberg schulz,c (1974). Meaning in western architecture. New York: Rizzoli.

.